صهیونیست‌ها بعد از شکست امنیتی در ۷ اکتبر، سه‌شنبه‌شب رسانه‌ها و افکارعمومی را هم باختند

چرا کودک‌کشی به اسرائیل می‌آید؟

زهرا طبیبی
خبرنگار گروه نقد روز

بعد از انهدام بیمارستان المعمدانی در نوار غزه که موجب شهادت بیش از هزار نفر شده است، موجی از اعتراضات نسبت به این جنایت صهیونیست‌ها در کشورهای مختلف دنیا برانگیخته شد. تا حدی که جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا که این روزها خیابان‌های کشورش مملو از جمعیت معترض به خشونت صهیونیست‌هاست، مجبور به واکنش شد؛ «قوانینی دربارهٔ جنگ وجود دارد و هدف قرار دادن یک بیمارستان قابل قبول نیست.» اگرچه او نیز مشابه سایر سیاستمداران غربی حاضر نشدن نامی از اسرائیل ببرد، اما همین مقدار واکنش از جانب یکی از نزدیک‌ترین متحدان رژیم صهیونیستی نیز نشان از شدت جنایتی دارد که هرکسی برای مهم نشدن به شراکت در جنایات سعی می‌کند باز آن مرتبدی گیرد. رژیم صهیونیستی که قصد داشت با این جنایت وجهه تخریب‌شده خود در داخل را ترمیم کند حال با بحران مشروعیت در جهان مواجه شده و طبیعی است که به جای پاسخگویی به پرسش‌ها از آن ابراز نگرانی و حمایت را متهم به این حمله کند. ادعایی که اظهارنظر حمایتی جو بایدن نشان داد در اتاق فکر مشترکی با کاخ سفید به صهیونیست‌ها تلقین شده است؛ «از خبر انفجار بیمارستان بسیار ناراحت شدم. اما به نظر می‌رسد کار شما نبوده.» اما هیچ مظهر غربی جز جو بایدن که به سرزمین‌های اشغالی سفر کرد، حاضر به تایید این ادعا نشده است، البته که آنها نیز آن را رد نکرده‌اند و همچون رئیس حقوق بشر سازمان ملل که گفته است: «هر طرفی مسئول حمله به بیمارستان غزه است باید پاسخگو باشد»، ترجیح دادند به جای محکوم کردن رژیم صهیونیستی وسط کلاف را دست بگیرند و بدون ذکر نام از عبارت «هر طرفی» استفاده کنند تا نشان دهند پیام رد پیش‌نویس قطعنامه ضد اسرائیلی توسط سه عضو دائم سازمان ملل یعنی آمریکا، انگلیس و فرانسه را به خوبی دریافت کرده‌اند. به هرحال رژیم صهیونیستی برای کندن پرچسب ناقوانی امنیتی از روی خود و فرار از ریزش سرمایه اجتماعی داخلی اش دست به اقدامی عجولانه زده که اکنون بدون هیچ دستاوردی نه تا چرا به آنکار آن است تا بتواند تبعات این جنایت را تاحدی ممکن کاهش دهد.

انکار اعتراف

تلاش رژیم صهیونیستی برای روایت‌سازی و سلب مسئولیت از خود زمانی که به‌طور علنی مناطق مسکونی، آمبولانس و مناطق مسدود را در غزه هدف قرار می‌دهد و کشتار غیرنظامیان را جنایت‌نابذیر توصیف می‌کند نمی‌تواند برای افکار عمومی باورپذیر باشد. به‌علاوه اینکه بیش از این نیز این رژیم تهدید کرده بود که بیمارستان‌ها را هدف قرار خواهد داد و مقامات آن نیز تا قبل از هماهنگ کردن موضوع خود با بایدن، زبان به اعتراف گشوده بودند. در نخستین دقایق پس از انفجار بیمارستان المعمدانی، سخنگوی ارتش رژیم این‌گونه به آن واکنش نشان داد؛ «به غزه هشدار داده بودیم که بیمارستان غزه هدف قرار گرفته است. ما تاکید داریم رژیم صهیونیستی از این اقدام اجتناب ورزد. اما برای دادن یک شوک روانی به افکار عمومی شهرک‌نشینان و بیرون آوردن آنها از بهت و ترس، رژیم صهیونیستی تبار می‌دید تا حتما یک اقدام تقابلی یا غزه را در دستورکار قرار دهد، مشابه همه حمله‌هایی که در سال‌های گذشته پیامبر پست آنها و نیروهای مقاومت در غزه درگرفته است. حال آن‌طورکه از حجم تلفات بیمارستان المعمدانی برمی‌آید به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی سناریوی دیگری را برای این شوک اجرای کرده است. پیش از جنایت سه‌شنبه‌شب یک سخنگوی ارتش رژیم صهیونیستی نیز گفته بود که ارتش این رژیم درحال آماده شدن برای مرحله بعدی کارزار خود علیه غزه است. اما اقدام بعدی این رژیم ممکن است چیزی متفاوت از حمله زمینی باشد. این شک البته نه تنها کمکی به احیای روانی شهرک‌نشینان نکرده، بلکه رژیم صهیونیستی را در عرصه بین‌المللی نیز با بحران مشروعیت مواجه کرده و حال چاره‌ای جز انکار در پیش‌روی صهیونیست‌ها نمانده است. همان‌طورکه برای به شهادت رساندن شیرین ابوعاقله نیز چاره‌ای جز انکار ندانستند اما بعد از آرام شدن فضای روانی به جنایت خود اعتراف کرده و در نیرد اخیر نیز این جنایت را با قربانی کردن چندین خبرنگار توسعه داده‌اند تا نشان دهند اعتبار و آبرو متاع کم‌ارزشی در بین صهیونیست‌هاست.

نسل‌کشی سابقه‌دار

قدمت انجام جنایات جنگی توسط صهیونیست‌ها و شانه خالی کردن از پذیرش آنها را می‌توان از آغاز اعلام موجودیت آنها دانست. حمله به بیمارستان‌ها، مراکز تحت حفاظت سازمان ملل و صلیب سرخ و کشتار زنان و کودکان مواردی هستند که از اردوگاه صبرا و شتیلا تا حمله اخیر به بیمارستان المعمدانی سابقه دارند و تقریبا در همه این اتفاقات تلاش داشته‌اند در وهله اول از پذیرش مسئولیت این اقدام سر باز زنند.

وقتی آب‌ها از آسیاب افتاد، اعتراف می‌کنیم

شلیک مستقیم به خبرنگار فلسطینی هنگام پوشش اخبار حمله صهیونیست‌ها در اردوگاه جنین امری است که واکنش‌های زیادی در میان رسانه‌ها و افکارعمومی دنیا به همراه داشت و اوضاع داخلی کابینه نتانیاهو بنت نخست‌وزیر وقت را دچار بحرانی که قرار کرد منجر به استعفای عبدیت سلیمان از کنست شد. همین موضوع باعث شد صهیونیست‌ها زیربار پذیرش شلیک مستقیم به این خبرنگار فلسطینی نروند. وزارت دفاع اسرائیل بعد از اعلام انجام تحقیقات درباره قتل شیرین ابوعاقله، خبرنگار فلسطینی نتیجه این تحقیقات را روشن دانست و گفت با آمریکا در این تحقیقات همکاری نخواهد کرد. وزیر دفاع اسرائیل در همین ابطه گفت؛ «اجازه دخالت در امور داخلی اسرائیل را نخواهیم داد.» بعد از اتمام تحقیقات و گزارش پزشکی قانونی اما مشخص شد گلوله شلیک‌شده به شیرین ابوعاقله از جانب صهیونیست‌ها بوده است. یک سال بعد یکی از اعضای دفتر وزیر دفاع سابق رژیم صهیونیستی در گفت‌وگو با الجزیره مسئولیت قتل شیرین ابوعاقله را برعهده گرفت و آن را یک اشتباه خواند.

کشتار صبرا و شتیلا

بوی جنازه‌های انباشته‌شده روی هم تمام اردوگاه را پر کرده بود. قتل عام ۳۶ ساعت باعث شده بود روزها و حتی ماه‌ها نیز بوی جنازه‌های کشته‌شده در اردوگاه صبرا و شتیلا به مشام برسد. پنج صبح چهارشنبه ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۲، بود که ارتش رژیم صهیونیستی به بهانه حضور مبارزان فلسطینی در اردوگاه صبرا و شتیلا در جنوب لبنان وارد اردوگاه شد. اما نیروهای مقاومت چندوقت قبل از این اردوگاه خارج شده بودند. حالا تنها ساکنان اصلی این اردوگاه‌ها کودکان، زنان و سالخوردگان بودند. با پیوستن نیروهای فالانژ لبنان ظهر روز چهارشنبه حمله صهیونیست‌ها به ساکنان سرزمین‌های اشغالی آغاز شد. عملیات کشتار به فرماندهی آریل شارون، وزیر جنگ رژیم صهیونیستی انجام شد. عامر عظیم، شهروند فلسطینی در روایت کشتار در صبرا و شتیلا می‌گوید: «پس از پایان قتل عام وارد شدیم و همه مردم را سلاخی شده روی زمین دیدیم... ماروی زمین قرص‌ها، شمشیرها، حشیش و مواد مخدر پیدا کردیم، هیچ کس چنین قتلی را انجام نمی‌دهد مگر اینکه عقلی در سر نداشته باشد.» درباره جزئیات اتفاقات رخ‌داده در اردوگاه فلسطینی‌ها روایت‌های مختلفی وجود دارد که اجمعه مهم‌ترین آنها کشتار زنان حامله و بیرون کشیدن کودکان از شکم زنان و کشتار آنها بود. حمله به بیمارستان‌ها کار و کشتار بیماران حمله در بیمارستان نیز از جمله جنایات علنی است که در اردوگاه فلسطینی‌ها رخ داد. درباره تعداد کشته‌شدگان در این اردوگاه، آمار دقیقی وجود ندارد اما گفته می‌شود نزدیک به شش‌هزارنفر در کشتاری ۳۶ ساعته در این اردوگاه کشته شدند. گام بعدی صهیونیست‌ها بعد از انجام این عملیات نسل‌کشی، کتمان واقعیت ماجرا بود. این موضوع در جلسه محرمانه‌ای که با حضور رفائیل ایتان رئیس وقت ستاد ارتش اسرائیل، امیر دروری فرمانده وقت منطقه شمالی ارتش رژیم صهیونیستی و مناحیم نیفوت از مقامات ارشد موساد و نیروهای فالانژ تشکیل شده بود، مطرح می‌شود. رئیس وقت ستاد ارتش اسرائیل در این جلسه پیشنهاد می‌کند روایتی منتشر شود مبنی بر اینکه هنگامی که نیروها وارد اردوگاه شدند، درگیری داخلی میان ساکنان وجود داشته و تنشی میان نیروها و ساکنان رخ نداده است. بعد، از گذشت چند سال از جنایت صبرا و شتیلا، صهیونیست‌ها سال گذشته اسنادی مبنی بر حضور و مشارکت در این عملیات را منتشر کردند. اسناد منتشرشده نشان می‌دهد که صهیونیست‌ها در این عملیات، شش‌هزار تفنگ M-16 و ۶۰ هزار گلوله مهمات به همراه ۲۰ خمپاره ۱۲۰ میلی‌متری با ۱۲ هزار گلوله و ۱۰۰ خمپاره ۸۱ میلی‌متری با دوهزار گلوله به دست فالانژها رسانده و پیش از یک سال برای اجرای آن برنامه‌ریزی کرده بودند.

حمله صهیونیست‌ها به آمریکا برای نجات خود

در میانه جنگ شش‌روزه سال ۱۹۶۷، در بعد از ظهر هشت ژوئن همان سال کشتی آمریکایی یواس لیبرتی، در نزدیکی شبه‌جزیره سینا مورد اصابت جنگنده‌های صهیونیستی قرار گرفت. یو اس لیبرتی، کشتی جاسوسی آمریکایی بود که قرار بود برای کسب اطلاع از درگیری میان اعراب و اسرائیل به جزیره سینا فرستاده شود. در لحظاتی که کشتی درحال انجام وظیفه خود و به دست آوردن اطلاعات از جانب دوطرف درگیر بود، جمع‌آوری اطلاعات با اختلال مواجه شد و جنگنده‌های صهیونیستی این کشتی را مورد اصابت قرار دادند و ۳۴ نفر از خدمه کشتی کشته شدند و نزدیک به ۱۷۲ نفر هم مجروح شدند. نکته قابل‌توجه درباره مورد اصابت قرار دادن این جنگنده این بود که درست لحظاتی بعد از حمله صهیونیست‌ها به کشتی آمریکایی، یک افسر دریایی اسرائیل، به نیروی دریایی آمریکا اطلاع داد که اسرائیل‌ها به اشتباه این کشتی را مورد اصابت قرار دادند و از این بابت ماسفانه. بااین حال اظهارات متفاوتی در این رابطه وجود دارد. به‌نظر نمی‌رسد حرکت و حضور جنگنده‌های صهیونیستی بالای سر کشتی مجهز آمریکایی امری اتفاقی باشد. اگرچه آمریکایی‌ها نیز هیچ‌وقت تلاش نکرده‌اند اسرائیل را به خاطر حمله عمدی به این کشتی متهم کنند اما به‌نظر می‌رسد اسرائیلی‌ها قصد داشتند با هدف قرار دادن این جنگنده و مقصر جلوه دادن مصر در انجام این حمله مصر و آمریکا را درگیر جنگ با یکدیگر کنند. گریگ مک‌کی، خبرنگار آمریکایی در این رابطه می‌گوید: «برخی ناظران ادعا می‌کنند که حمله به کشتی لیبرتی با استفاده از یک پرچم دروغین صورت گرفته، تا آمریکا و مصر را درگیر جنگ کند که خودشان مایل به آن نیستند. مطمئنا عزم اسرائیل برای غرق کردن کشتی و کشتن تمام سرنشینان آن نیز در همین راستا بوده است. لیندون جانسون بارها به اسرائیل نسبت به حمله احتمالی علیه اردن و سوریه هشدار داده بود، به حدی که مدیر اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین صورت می‌گیرد و با خارج شدن آخرین سرباز انگلیسی از سرزمین فلسطین، رژیم صهیونیستی موجودیتش را اعلام می‌کند. دلایل متعددی دارد که چرا انگلستان آن موقع می‌پذیرد این رژیم در سرزمین فلسطین تشکیل شود که حالا از آن گذر می‌کند. بخشی از آن برمی‌گردد به کالای استراتژیک نفت که آن موقع معتقد بودند هرگسی بتواند تا صدسال آینده بر منابع نفتی این منطقه مسلط باشد می‌تواند قدرت بلامنازع دنیا باشد. فلذا نفت و جریان انرژی به عنوان کالای استراتژیک محسوب می‌شد و انگلستان برای اینکه بتواند بر این منطقه استیلا داشته باشد، این معامله را با جریان سیاسی آن موقع در اروپا می‌بندد و درواقع برای خودش جای پایی برای صدسال آینده آماده می‌کند. به این ترتیب رژیم صهیونیستی درست است که به صورت فیزیکی به حضور خودش در سال ۱۹۴۸ پایان می‌دهد، اما حضورش را از وجود همین رژیم در منطقه نظر یک تفاوتی با سایر جنگ‌های یکی دو دهه اخیر دارد. در جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۱۲ روزه، جنگ ۵۱ روزه، جنگ ۸ روزه و سیف القدس رژیم صهیونیستی مسبب بود؛ یعنی با مناطق فلسطینی حمله کرده است، با اقداماتی را علیه مسجدالاقصی انجام داده، عرصه را بر فلسطینی‌ها تنگ‌تر کرده یا در کرانه با اختری اقدامی علیه فلسطینی‌ها انجام داد؛ جنگ را آنها شروع کردند و طرف فلسطینی علیه این مساله واکنش نشان داد. اما در این جنگ فلسطینیان بودند که تحت عنوان عملیات طوفان الاقصی بر پیکره این رژیم ضربه وارد کردند. پس از این حیث با سایر حملات اسرائیل تفاوت دارد.»

نکته دومی که این جنگ را متمایز می‌کند، دست برتر فلسطینی‌ها در عرصه رسانه‌ای و اطلاعاتی است؛ «برای اولین بار گروه‌های فلسطینی توانستند آن حصار ۱۹۴۸ که رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین تشکیل می‌شود، انگلیسی‌ها با کوچاندن یهودیان از نقاط مختلف دنیا در سرزمین فلسطین، تقریبا از سال ۱۹۱۷ تا سال ۱۹۴۸ که حدود ۳۰ سال به‌طول می‌انجامد، مقدمات و شرایط حضور یهودیان را به‌لحاظ فیزیکی در فلسطین مهیا می‌کند و پس از جنگ جهانی دوم که در آن زمان بخش عمده‌ای از هزینه آن جنگ بار بر عهده کانال‌های پولی مالی یهودی بود، سال ۱۹۴۸ یعنی سه سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم زمینه سازی برای اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین صورت می‌گیرد و با خارج شدن آخرین سرباز انگلیسی از سرزمین فلسطین، رژیم صهیونیستی موجودیتش را اعلام می‌کند. دلایل متعددی دارد که چرا انگلستان آن موقع می‌پذیرد این رژیم در سرزمین فلسطین تشکیل شود که حالا از آن گذر می‌کند. بخشی از آن برمی‌گردد به کالای استراتژیک نفت که آن موقع معتقد بودند هرکسی بتواند تا صدسال آینده بر منابع نفتی این منطقه مسلط باشد می‌تواند به جریان سیاسی صهیونیسم داده بودند. بر این اساس هزار گلوله مهمات به همراه ۲۰ خمپاره ۱۲۰ میلی‌متری با ۱۲ هزار گلوله و ۱۰۰ خمپاره ۸۱ میلی‌متری با دوهزار گلوله به دست فالانژها رساندند و پیش از یک سال برای اجرای آن برنامه‌ریزی کرده بودند.

حمله صهیونیست‌ها به آمریکا برای نجات خود

در میانه جنگ شش‌روزه سال ۱۹۶۷، در بعد از ظهر هشت ژوئن همان سال کشتی آمریکایی یواس لیبرتی، در نزدیکی شبه‌جزیره سینا مورد اصابت جنگنده‌های صهیونیستی قرار گرفت. یو اس لیبرتی، کشتی جاسوسی آمریکایی بود که قرار بود برای کسب اطلاع از درگیری میان اعراب و اسرائیل به جزیره سینا فرستاده شود. در لحظاتی که کشتی درحال انجام وظیفه خود و به دست آوردن اطلاعات از جانب دوطرف درگیر بود، جمع‌آوری اطلاعات با اختلال مواجه شد و جنگنده‌های صهیونیستی این کشتی را مورد اصابت قرار دادند و ۳۴ نفر از خدمه کشتی کشته شدند و نزدیک به ۱۷۲ نفر هم مجروح شدند. نکته قابل‌توجه درباره مورد اصابت قرار دادن این جنگنده این بود که درست لحظاتی بعد از حمله صهیونیست‌ها به کشتی آمریکایی، یک افسر دریایی اسرائیل، به نیروی دریایی آمریکا اطلاع داد که اسرائیل‌ها به اشتباه این کشتی را مورد اصابت قرار دادند و از این بابت متاسفند. بااین حال اظهارات متفاوتی در این رابطه وجود دارد. به‌نظر نمی‌رسد حرکت و حضور جنگنده‌های صهیونیستی بالای سر کشتی مجهز آمریکایی امری اتفاقی باشد. اگرچه آمریکایی‌ها نیز هیچ‌وقت تلاش نکرده‌اند اسرائیل را به خاطر حمله عمدی به این کشتی متهم کنند اما به‌نظر می‌رسد اسرائیلی‌ها قصد داشتند با هدف قرار دادن این جنگنده و مقصر جلوه دادن مصر در انجام این حمله مصر و آمریکا را درگیر جنگ با یکدیگر کنند. گریگ مک‌کی، خبرنگار آمریکایی در این رابطه می‌گوید: «برخی ناظران ادعا می‌کنند که حمله به کشتی لیبرتی با استفاده از یک پرچم دروغین صورت گرفته، تا آمریکا و مصر را درگیر جنگ کند که خودشان مایل به آن نیستند. مطمئنا عزم اسرائیل برای غرق کردن کشتی و کشتن تمام سرنشینان آن نیز در همین راستا بوده است. لیندون جانسون بارها به اسرائیل نسبت به حمله احتمالی علیه اردن و سوریه هشدار داده بود، به حدی که مدیر اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین صورت می‌گیرد و با خارج شدن آخرین سرباز انگلیسی از سرزمین فلسطین، رژیم صهیونیستی موجودیتش را اعلام می‌کند. دلایل متعددی دارد که چرا انگلستان آن موقع می‌پذیرد این رژیم در سرزمین فلسطین تشکیل شود که حالا از آن گذر می‌کند. بخشی از آن برمی‌گردد به کالای استراتژیک نفت که آن موقع معتقد بودند هرکسی بتواند تا صدسال آینده بر منابع نفتی این منطقه مسلط

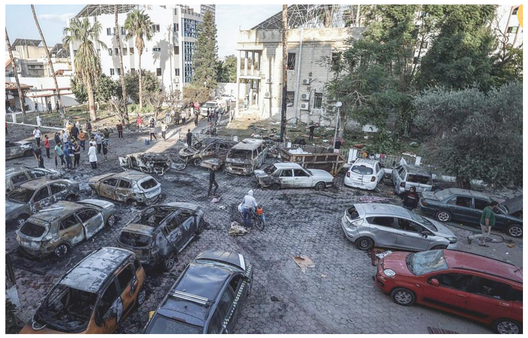

متحدان اسرائیل در ادامه جنگ چه خواهند کرد؟

کودک‌کشی‌ها در پرتگاه

از اخبار دفاع این روزها نمی‌توان به این سادگی گذر کرد؛ اسرائیلی که هر روز یک موضع و تهدید جدید مطرح می‌کند، مقاومتی که همچنان دست بالاتر را در جنگ دارد و مردمی که زیر بار گلوله‌های صهیون‌ها جان می‌دهند. اما گمانه‌زنی‌های این روزها رنگ‌وبوی اما و اگر بیشتر در دستور قرار گرفته است. تحلیل‌ها حاکی از غافلگیری صهیونیست‌ها از جنگ پیش‌رو است و این احتمالات را برای روند نبردهای جدید از متحدان و مولتفان دوطرف جنگ باید رقم بزند. اما نکته جالب ماجرا اینجاست که آیا اسرائیل هنوز هم هژمونی‌ای را که پس از موجودیت یافتن پاس از فروپاشی شوروی برای خود دست و پا کرده بود- دارد یا خیر؟ چه چیزی معادلات اسرائیل را تا موجودیت یافتن تا الان اینچنین بی‌نهم رقم زده که آن دارم موضع واکنش در مقابل نیروهای مقاومت قرار داده است؟ در ادامه گفت‌وگو با مهدی شکیبایی، استاد روابط بین‌الملل و تحلیلگر مسائل آن پیرامون مساله فلسطین و وضعیت جنگ علنی ساکنان این کشور را می‌خوانید.

سرزمینی غصبی

اینکه رژیم صهیونیستی از کجا آمد و چطور تشکیل شد از مهم‌ترین مسائل در شناخت جهت حق و باطل است. وقتی از غصب و اشغال حرف می‌زنیم، باید بدانیم که آیا واقعا این سرزمین از ابتدای تاریخ به دست یهودیان بوده یا باذل و بخشش قدرت‌های بزرگ این معادله طراحی شده است. حالا که یهودیان به‌دنبال یاکسازی مناطق فلسطینی‌نشین هستند، شاید بد نباشد که نگاهی گذارا به تاریخ تشکیل این رژیم داشته باشیم و بدانیم ماحصل تلاش‌های کدام کشورها حالا تبدیل به این غده سرطانی شده است. در این رابطه شکیبایی این‌طور توضیح می‌دهد: «این رژیم در تبانی آشکار بین میان قدرت‌های پیروز میان جنگ‌های جهانی اول و دوم ایجاد و تشکیل شده و به این شکل بوده که با توجه به اینکه آن زمان کارتل‌های پولی مالی و اقتصادی دنیا در اختیار یهودیان بوده، با این توجیه که اگر یهودیان جنگ جهانی اول را تامین مالی کنند، در ازای آن قدرت‌های پیروز در جنگ جهانی اول متعهد می‌شوند برای یهودیان یک وطن ملی بهودی ایجاد کنند، البته آن جریان صهیونیسم که آن زمان در اروپا شکل گرفته بود، جریان سیاسی و البته اقتصادی بسیار مهمی هم بوده، پرچم‌دار این ایده بوده است. اکثر اعضای این فرقه راک‌ه درواقع صاحبان نهادهای پولی، مالی و اقتصادی تشکیل می‌دادند، به‌ویژه انگلستان که آن زمان امپراتوری بزرگی بوده، این پیشنهاد را می‌دهند که به‌ازای تامین مالی جنگ به یهودیان موقعیت جغرافیایی بدهند تا بتوانند وطن ملی خودشان را تشکیل دهند.

آن زمان هم عزیمت به این سمت بوده که دنیای غرب به سمت جنگ با امپراتوری عثمانی که یک امپراتوری اسلامی بود، برود و طبعی بود که بعد از شکست آنها به تعهدی پایبند شوند که به وقت‌شان بود. به‌ویژه انگلستان وجود داشت، متصرفات امپراتوری عثمانی در اختیار کشورهای پیروز در جنگ جهانی اول قرار می‌گیرد و براساس آن توافقنامه این متصرفات رابین خودشان تقسیم می‌کنند و با توجه به اینکه دولت استعماری انگلیس از طریق اعلامیه بالفور به طور رسمی متعهد شده بود که درصورت پیروزی در جنگ جهانی اول تلاش خواهد کرد یک وطن ملی برای یهودیان ایجاد کند، لذا با توجه به اینکه آنها هم از قبل جغرافیای فلسطین را درنظر داشتند، براساس آن اعلامیه انگلستان متعهد می‌شود یک وطن ملی را برای یهودیان شکل دهد، پس براساس قرارداد سایکس ـ پیکو فلسطین که قبل‌تر به متصرفات عثمانی بوده، در اختیار انگلستان قرار می‌گیرد تا مقدمات تشکیل وطن ملی برای یهودیان طبق وعده بالفور انجام بپذیرد.»

البته این ماجرا ادامه داشته و یهودیان برای تحقق روبا و خواسته‌شان مبنی بر تشکیل دولت مستقل، در جنگ جهانی دوم هم از کارتل‌های مالی و پولی خود استفاده می‌کردند و حامی کشورهای پیروز بودند اما این حمایت دوجانبه نبوده و همان انگلیس که آنها را در رسیدن به هدف‌شان حمایت کرده بود، پشت‌شان را خالی کرد. مهدی شکیبایی هم می‌گوید: «از زمانی که انگلیسی‌ها قیمومیت فلسطین را ـ که پیش از آن جزء متصرفات دولت عثمانی بود ـ برعهده می‌گیرد، تا سال ۱۹۴۸ که رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین تشکیل می‌شود، انگلیسی‌ها با کوچاندن یهودیان از نقاط مختلف دنیا در سرزمین فلسطین، تقریبا از سال ۱۹۱۷ تا سال ۱۹۴۸ که حدود ۳۰ سال به‌طول می‌انجامد، مقدمات و شرایط حضور یهودیان را به‌لحاظ فیزیکی در فلسطین مهیا می‌کند و پس از جنگ جهانی دوم که در آن زمان بخش عمده‌ای از هزینه آن جنگ بار بر عهده کانال‌های پولی مالی یهودی بود، سال ۱۹۴۸ یعنی سه سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم زمینه‌سازی برای اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین صورت می‌گیرد و با خارج شدن آخرین سرباز انگلیسی از سرزمین فلسطین، رژیم صهیونیستی موجودیتش را اعلام می‌کند. دلایل متعددی دارد که چرا انگلستان آن موقع می‌پذیرد این رژیم در سرزمین فلسطین تشکیل شود که حالا از آن گذر می‌کند. بخشی از آن برمی‌گردد به کالای استراتژیک نفت که آن موقع معتقد بودند هرکسی بتواند تا صدسال آینده بر منابع نفتی این منطقه مسلط باشد می‌تواند قدرت بلامنازع دنیا باشد. فلذا نفت و جریان انرژی به عنوان کالای استراتژیک محسوب می‌شد و انگلستان برای اینکه بتواند بر این منطقه استیلا داشته باشد، این معامله را با جریان سیاسی آن موقع در اروپا می‌بندد و درواقع برای خودش جای پایی برای صدسال آینده آماده می‌کند. به این ترتیب رژیم صهیونیستی درست است که به صورت فیزیکی به حضور خودش در سال ۱۹۴۸ پایان می‌دهد، اما حضورش را از وجود همین رژیم در منطقه نظر یک تفاوتی با سایر جنگ‌های یکی دو دهه اخیر دارد. در جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۱۲ روزه، جنگ ۵۱ روزه، جنگ ۸ روزه و سیف القدس رژیم صهیونیستی مسبب بود؛ یعنی با مناطق فلسطینی حمله کرده است، با اقدامات را علیه مسجدالاقصی انجام داده، عرصه را بر فلسطینی‌ها تنگ‌تر کرده یا در کرانه با اختری اقدامی علیه فلسطینی‌ها انجام داد؛ جنگ را آنها شروع کردند و طرف فلسطینی علیه این مساله واکنش نشان داد. اما در این جنگ فلسطینیان بودند که تحت عنوان عملیات طوفان الاقصی بر پیکره این رژیم ضربه وارد کردند. پس از این حیث با سایر حملات اسرائیل تفاوت دارد.»

نکته دومی که این جنگ را متمایز می‌کند، دست برتر فلسطینی‌ها در عرصه رسانه‌ای و اطلاعاتی است؛ «برای اولین بار گروه‌های فلسطینی توانستند آن حصار ۱۹۴۸ که رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین تشکیل می‌شود، انگلیسی‌ها با کوچاندن یهودیان از نقاط مختلف دنیا در سرزمین فلسطین، تقریبا از سال ۱۹۱۷ تا سال ۱۹۴۸ که حدود ۳۰ سال به‌طول می‌انجامد، مقدمات و شرایط حضور یهودیان را به‌لحاظ فیزیکی در فلسطین مهیا می‌کند و پس از جنگ جهانی دوم که در آن زمان بخش عمده‌ای از هزینه آن جنگ بار بر عهده کانال‌های پولی مالی یهودی بود، سال ۱۹۴۸ یعنی سه سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم زمینه‌سازی برای اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین صورت می‌گیرد و با خارج شدن آخرین سرباز انگلیسی از سرزمین فلسطین، رژیم صهیونیستی موجودیتش را اعلام می‌کند. دلایل متعددی دارد که چرا انگلستان آن موقع می‌پذیرد این رژیم در سرزمین فلسطین تشکیل شود که حالا از آن گذر می‌کند. بخشی از آن برمی‌گردد به کالای استراتژیک نفت که آن موقع معتقد بودند هرکسی بتواند تا صدسال آینده بر منابع نفتی این منطقه مسلط باشد می‌تواند قدرت بلامنازع دنیا باشد. فلذا نفت و جریان انرژی به عنوان کالای استراتژیک محسوب می‌شد و انگلستان برای اینکه بتواند بر این منطقه استیلا داشته باشد، این معامله را با جریان سیاسی آن موقع در اروپا می‌بندد و درواقع برای خودش جای پایی برای صدسال آینده آماده می‌کند. به این ترتیب رژیم صهیونیستی درست است که به صورت فیزیکی به حضور خودش در سال ۱۹۴۸ پایان می‌دهد، اما حضورش را از وجود همین رژیم در منطقه نظر یک تفاوتی با سایر جنگ‌های یکی دو دهه اخیر دارد. در جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۱۲ روزه، جنگ ۵۱ روزه، جنگ ۸ روزه و سیف القدس رژیم صهیونیستی مسبب بود؛ یعنی با مناطق فلسطینی حمله کرده است، با اقدامات را علیه مسجدالاقصی انجام داده، عرصه را بر فلسطینی‌ها تنگ‌تر کرده یا در کرانه با اختری اقدامی علیه فلسطینی‌ها انجام داد؛ جنگ را آنها شروع کردند و طرف فلسطینی علیه این مساله واکنش نشان داد. اما در این جنگ فلسطینیان بودند که تحت عنوان عملیات طوفان الاقصی بر پیکره این رژیم ضربه وارد کردند. پس از این حیث با سایر حملات اسرائیل تفاوت دارد.»

چندپارگی همیشگی فلسطین

با وجود این دوسنگی میان ساکنان سرزمین‌های اشغالی، فلسطینیان به عنوان ساکنان و صاحبان اصلی این سرزمین به گروه‌های متعدد سیاسی تقسیم می‌شوند که هریک از این گروه‌ها برای مقابله با رژیم صهیونیستی سازوکار و ایدئولوژی خود را دارند. شکیبایی این گروه‌ها را به دو دسته اصلی تقسیم می‌کند و می‌گوید: «گروه‌ها و اقشار مختلفی در فلسطین هستند؛ جناح‌های چپ، مارکسیست، کمونیست، مردمی، اسلامی و... اما تقریبا از چهارده اخیر فلسطین در کشمکش میان دو گروه عمده فلسطینی است. یک گروه فتح است که ایده مذاکره و سازش را نمایندگی می‌کند و دیگری گروه مقاومت است و همان طور که از نامش پیداست، مقاومت و جهاد را درون فلسطین نمایندگی می‌کند. اعضای گروه سازش معتقدند اسرائیل در میان سرزمین فلسطین را باید مانعا کرد؛ رژیم صهیونیستی پس گرفت و گروه دوم به این باور است همان طور که رژیم صهیونیستی به زور فلسطین را اشغال کرد، سرزمین را با زور و سلاح می‌توان از دست رژیم صهیونیستی آزاد کرد. تعریف خاطر برخی بر این باورند که اسرائیل می‌ترسد گروه‌های مقاومت را عموما گروه‌های اسلامی تشکیل می‌دهند و گروه‌های مذاکره و سازش مانند جنبش فتح، معمولا جریانات چپ هستند که تقریبا همسو با سیاست‌های آمریکا، کشورهای سعودی، اردن و امثالهم هستند.»

فلسطینی‌ها دست‌برتر را در جنگ دارند

حالا که گروه‌های مقاومت بیش از همیشه در تلاشند تا نقش‌آفرینی کرده و به این ظلم و نسل‌کشی چندساله خاتمه‌ای سرزمین‌شان پایان دهند، هرچند با جنگ‌های پیش‌رو از خود تفاوت‌های بسیار دارد. مهدی شکیبایی هم در سه دسته به صورت مجزا چه تمییز این جنگ را مطرح می‌کند: «شروع‌کننده جنگ اخیر فلسطینی‌ها بودند. از حیث اینکه این دفعه فلسطین کنش داشته و مانند همیشه منتظر حمله اسرائیل نماند، با جنگ‌های پیشین متفاوت است. از این نظر یک تفاوتی با سایر جنگ‌های یکی دو دهه اخیر دارد. در جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۱۲ روزه، جنگ ۵۱ روزه، جنگ ۸ روزه و سیف القدس رژیم صهیونیستی مسبب بود؛ یعنی با مناطق فلسطینی حمله کرده است، با اقدامات را علیه مسجدالاقصی انجام داده، عرصه را بر فلسطینی‌ها تنگ‌تر کرده یا در کرانه با اختری اقدامی علیه فلسطینی‌ها انجام داد؛ جنگ را آنها شروع کردند و طرف فلسطینی علیه این مساله واکنش نشان داد. اما در این جنگ فلسطینیان بودند که تحت عنوان عملیات طوفان الاقصی بر پیکره این رژیم ضربه وارد کردند. پس از این حیث با سایر حملات اسرائیل تفاوت دارد.»

نکته دومی که این جنگ را متمایز می‌کند، دست برتر فلسطینی‌ها در عرصه رسانه‌ای و اطلاعاتی است؛ «برای اولین بار گروه‌های فلسطینی توانستند آن حصار ۱۹۴۸ که رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین تشکیل می‌شود، انگلیسی‌ها با کوچاندن یهودیان از نقاط مختلف دنیا در سرزمین فلسطین، تقریبا از سال ۱۹۱۷ تا سال ۱۹۴۸ که حدود ۳۰ سال به‌طول می‌انجامد، مقدمات و شرایط حضور یهودیان را به‌لحاظ فیزیکی در فلسطین مهیا می‌کند و پس از جنگ جهانی دوم که در آن زمان بخش عمده‌ای از هزینه آن جنگ بار بر عهده کانال‌های پولی مالی یهودی بود، سال ۱۹۴۸ یعنی سه سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم زمینه‌سازی برای اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین صورت می‌گیرد و با خارج شدن آخرین سرباز انگلیسی از سرزمین فلسطین، رژیم صهیونیستی موجودیتش را اعلام می‌کند. دلایل متعددی دارد که چرا انگلستان آن موقع می‌پذیرد این رژیم در سرزمین فلسطین تشکیل شود که حالا از آن گذر می‌کند. بخشی از آن برمی‌گردد به کالای استراتژیک نفت که آن موقع معتقد بودند هرکسی بتواند تا صدسال آینده بر منابع نفتی این منطقه مسلط باشد می‌تواند قدرت بلامنازع دنیا باشد. فلذا نفت و جریان انرژی به عنوان کالای استراتژیک محسوب می‌شد و انگلستان برای اینکه بتواند بر این منطقه استیلا داشته باشد، این معامله را با جریان سیاسی آن موقع در اروپا می‌بندد و درواقع برای خودش جای پایی برای صدسال آینده آماده می‌کند. به این ترتیب رژیم صهیونیستی درست است که به صورت فیزیکی به حضور خودش در سال ۱۹۴۸ پایان می‌دهد، اما حضورش را از وجود همین رژیم در منطقه نظر یک تفاوتی با سایر جنگ‌های یکی دو دهه اخیر دارد. در جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۱۲ روزه، جنگ ۵۱ روزه، جنگ ۸ روزه و سیف القدس رژیم صهیونیستی مسبب